

## غیر از یکپارچگی همه جانبه، آگاهانه و قوی همگانی راهی برای نجات کامل نیست

مقاله زیبای "در تحریم اقتصادی پاکستان باید ملت بسیج شود"، نوشته محترم داکتر سخی اشرف زی سید کاغذ را خواندم و مثل همیشه از آن، هم لذت بردم و هم مستفید شدم. نوشته های ایشان همواره زیبا و عمیق و آموزنده هستند. خداوند به ایشان صحت کامل عطا کند و قلم شان را همیشه همین طور روان و رسا داشته باشد. من با تحریم اقتصادی پاکستان، آنگونه که جناب آقای اشرف زی پیشنهاد می کنند، صد در صد موافق هستم.

ملت باید راه های گوناگون جنگیدن با دشمنان خویش و وطن شان را برای صیانت منافع عمومی کشور و حراست از استقلال و حاکمیت ملی یاد بگیرد. یکی از راه های جنگیدن با دشمن، راه بسیار اثر گذار، همین است که آقای اشرف زی پیشنهاد می کنند؛ اگر چه راه سختی است، بخصوص زمانی که صد ها قلم جنس بسیار ضروری، که نمی شود یا نمی توان از آن صرف نظر کرد، مخصوصاً مواد خوراکی عمده از این کشور به وطن ما وارد می گردد. ولی، اگر نیک دیده شود کدام جنگ یا مبارزه، حتی کدام کار، سهل و آسان، یا بدون سختی و رنج و گرفتاری است؟

پاکستان از سالیان درازی است که از ضعف های گوناگون ما که حاصل بی کفایتی و بی غمباشی سیاستمداران متعدد کشور در طول تاریخ، و هم حاصل تنبیلی خود ما بوده است، استفاده می کند و هر زمانی بنابر مصلحت، روی یکی از جرات های ما، یا به اصطلاح عوام "انگشت افگار دیده"، انگشت می گذارد و آن را می فشار تا از ما امتیاز سر امتیاز بگیرد.

جنگ و دشمنی تنها گرفتن سلاح و فیر کردن و کشتن و به اسارت گرفتن و تخریب شهر ها و موسسات یا فابریکه های تولیدی و سرکوب نیست. ایجاد مشکلات پاکستان برای تجار ملی و هر از گاهی بستن راه های ترانزیت اموال صادراتی یا وارداتی افغانان، یا امور از این قبیل، همراه با اعزام افراد مسلح برای جنگ مسلحانه و تخریب و کشتار و گسیل انتحاری و... هم نوعی جنگ است که این کشور علیه کشور ما به کار می بندد. بستن را ترانزیت و معطل کردن اموال تجار ما در بنادر آن کشور، یا توقف وسایط حامل میوه و تره بار برای چندین روز در روز های بسیار گرم پاکستان، یا دارو و... تا این که محموله لاری ها فاسد می شوند یا می گندند، نوعی از جنگی است که این کشور از دهه ها بدینسو علیه ما به راه اندخته است: ضربه زدن به اقتصاد و روان مردم ما!

تا امروز متأسفانه پاکستان در این ترفند یا راهبرد در قبال ما و در قبال سیاستمداران ما، که بطور عموم مردمانی بی کفایت و ناوارد در طرح و پیشبرد برنامه های مؤثر سیاسی، استراتژی های اقتصادی و نظامی و... بوده اند، برتری و پیروزی داشته است. در برابر این گونه اقدام های پاکستان، ما همواره به فکر این که حکومتی داریم و این حکومت

منحیث وظیفه، خواهی یا خواهی کاری برای حفظ منافع کشور می کند، با امیدواری نظاره گر بوده ایم؛ اما شصت و هفت سال است که حکومت پی حکومت آمد و رفت، ولی مشکل مردم همان گونه که شصت و هفت سال پیش بود، با پاکستان نه تنها باقی ماند، که روز تا روز افزایش نیز پیدا کرده است.

حکومت موجود هم به دلایل چندگانه قادر به حل مشکل مردم با پاکستان که حال به درجه غیر قابل تحمل حاد شده است، نیست، بنابراین مردم خود باید دست به کار شوند و خود استراتژی هائی را برای رسیدن به هدف نجات خود از این همه مشکل طرح ریزی کند.

در برنامه ای که آقای اشرف زی پیشنهاد نموده است، هم عسرت و تنگدستی وجود دارد و هم گشنگی و قحطی و گرانی و...، ولی فراموش نباید کرد که پاکستان هم، خصوصاً با نیاز شدید اقتصادی که همیشه و بلاوقفه به خاطر بلند پروازی های نظامی و توسعه طلبانه خود با آن روبرو است، توان آن را ندارد که بازاری به بزرگی بازار افغانستان را، با خرید سه تا پنج میلیارد دالر تولیدات بی کیفیت این کشور در سال، از دست بدهد. از دست دادن این بازار کمر اقتصاد پاکستان را که بدون آن هم زیر فشار های زیاد خم شده است، می شکناند. بناءً مردم، همانگونه که آقای اشرف زی پیشنهاد نموده است، باید از راه ریاضت و کشیدن سختی برای یک مدت این ضربه را به پاکستان وارد کند. کشیدن سختی برای یک مدت، کم یا زیاد، که سبب رهائی مردم از مشکل دائمی گردد، به مراتب بهتر است، نسبت به مشکلی که به تکرار و هر از گاهی بر ما تحمیل شود و در نتیجه ما، علاوه بر این که زیر فشار روانی نوبت به نوبت قرار می گیریم، مجبور به دادن امتیاز دیگری می شویم.

غر و فش دولت های ما جای را نمی گیرد. قدرت نظامی ما هم بدان پیمانانه ای نیست که از طریق جنگ متعارف و تمام عیار با آن کشور، سیاستمداران آن را وادار بسازیم تا در برابر خواسته های برحق ما زانو بزنند. پس یگانه راهی که فعلاً و در قدم اول باقی می ماند همین است که ملت با یک صدا خرید و توريد تمام اموال پاکستانی را تحریم کند. آزمایش آن ضرری ندارد!

حرف اصلی من، اما این نیست. من می خواستم با استفاده از این پیشنهاد جناب اشرف زی که انگیزه ای شد برای نوشتن این نامه، این مطلب را به عرض مردم شریف افغانستان برسانم که وقتی حرف از بسیج همگانی در میان می آید، چرا ما این کار را در هر زمینه پیشنهاد نکنیم و به کار نیندیم؟ مثلاً بسیج عمومی را در برابر دولتی که اولاً دست نشانده است و ثانیاً در طول ده ما، که به هیچ وجه وقت کمی نیست، یک پنجم دواران کار دولت، موفق به هیچ کاری، حتی موفق به کار حکومت سازی، نشده است، اعلام نکنیم؛ و با بسیج عمومی علیه این حکومت (فراموش نکنید که این فراخوان غیر قانونی نیست، زیرا حکومتی که قادر به کار نباشد، حق حکومت کردن را، حتی به حساب بوجود آوردندگان این حکومت، خود به خود از دست می دهد، و مردم حق دارند چنین حکومتی را به هر نحو ممکن به زیر بکشند) و در به وجود آوردن یک حکومت ملی و واقعاً دلسوز و با تجربه و با کفایت که هیچ گونه دلبستگی قومی و سمتی و... در عمل نداشته باشد و خود را متعلق به هیچ قوم و سمت و مذهب و نژاد و زبان و... غیر از افغان و افغانستان نداند، سعی به عمل نیاوریم؛ یا به بسیج عمومی علیه خرافات مذهبی - دینی؟ و...

بر گردیم به تحریم اقتصادی پاکستان و سختی آن:

بعد از کسب استقلال، آنگاه که انگلیس ها پول مستمری را که قبلاً باید به دولت های دست نشانده می دادند قطع کردند، شاه امان الله خان می خواست در نواحی کابل سه بند برای ذخیره آب بسازد، پولی برای ساختن این سه بند موجود نبود، چون کار های ضرور تر وجود داشت که پول دست داشته باید به مصرف آن کارها می رسید، بناءً این سه بند را به کمک مردم و به طور "حشر" آباد کرد.

در دهات ما فکر می کنم تا همین اکنون کار حشر هنوز هم رواج دارد؛ منتها اگر دامنه این کار توسعه پیدا کند و به بخش های دیگری هم گسترش داده شود، دهات ما تا حدودی زیادی به اتکای مردم خود آن دهات آباد می گردد؛ به استثنای کار های واقعاً بزرگی که به کمک دولت نیاز دارد. در شهر ها هم همینطور!

ملت هائی را که ما امروز آباد و معمور می بینیم هم روزی از همین جایی شروع کرده اند که ما فعلاً در آن قرار داریم؛ با کشیدن سختی و مشقت و خوار ساختن شانۀ خویش! این که گفته اند: ناپرده رنج گنج میسر نمی شود؛ حاصل عمر ها تجربه است.

تاریخ نشان داده است، به کرات، که مردم ما تحمل انجام کارهائی بسیار بزرگی را دارند. ما می توانیم هر کاری را، اگر اراده کنیم، به سر برسانیم؛ منتها، باتأسف، در این کار، یعنی در "اراده" کردن بسیار تنبل هستیم.

همه بدبختی هائی ما بر می گردد به همین یک حرف. پس بیائید، ای هموطنان عزیز، یکبار هم اگر شده است با جدیت اراده کنید که:

- بسیج عمومی را علیه همه تفرقه ها که حاصل تلاش بیگانگان برای تضعیف و بدبختی ما است؛ برای از بین بردن همه دشمنی ها و ایجاد یک ملت واحد، مصمم و قوی و تبدیل شدن به یک افغان، اولتر از همه؛ و بعد از آن به ازبک و تاجک و پشتون و هزاره و... آغاز کنیم.

- بسیج عمومی را علیه دولت موجود که هم از راه تقلب به وجود آمده است، هم دست نشانده است و هم قادر به کار نیست اعلام کنید و بکوشید دولتی را بوجود بیاورید که هم با کفایت باشد، هم به فکر مردم باشد، هم از طریق آرای مردم و بدون تقلب بوجود آمده باشد و هم ملی باشد!

- بسیج عمومی را برای حفاظت، نظارت و یاری چنین دولتی به راه بیاندازید و نگذارید که دلالان فاسد و گندیده مغز قدرت و ثروت، چه از داخل و چه از خارج، به تخریب آن پردازند.

- بسیج عمومی را برای افشای تک، تک سیاستمداران، رهبران و قوماندان احزاب جهادی و شرکاً و همدستان شان و سائر وطن فروشان؛ و مبارزه بی امان علیه همه آن ها را در هر مقام و منزلت و به هر شکل و شمائلی که هستند، به پا کنید!

- بسیج عمومی را برای افشای کردن سیاست اصلی امریکا در افغانستان که گاه به نعل می زند و گاه به میخ اعلام کنید. اگر امریکائیان در امر مبارزه با تروریسم، که به بهانه آن به افغانستان حمله نموده اند، واقعاً صادق می بودند، یا در امر مبارزه با مواد مخدر، چطور ممکن است که با حضور کم و بیش پانزده سال، با این همه قدرت نظامی و اقتصادی و اعتبار سیاسی و مؤتلف و... نتوانند این دو پدیده شوم و خطرناک را حداقل در افغانستان و در منطقه از بین ببرند و پی کار شان بروند؟

- بسیج عمومی را در هر عرصه ممکن، علاوه بر بسیجی که جناب اشرف زی یاد کرده اند، علیه پاکستان به راه بیاندازید.

- بسیج عمومی را، قریه به قریه و ده به ده و...، علیه طالب و داعش یا هر مرتجع و نوکر بیگانه که در فکر تخریب کشور است و مردم را می کشد و زندگی را بر مردم دشوار ساخته یا دشوار تر می سازد، اعلام کنید. دشمنی با طالب، یا هر گروه بیگانه پرست، نوکر اجنبی، دهشت افکن، قاتل، جاهل، ضد انسانیت، ضد علم و دانش، ضد ترقی و پیشرفت و... نباید دشمنی با یک قوم یا یک قبیله پنداشته شود! بناءً هر انسانی که با تفکر طالبانی مخالف است، چه ایماق و پشه ای و هزاره و پشتون و تاجک و اشکمشی و... باید، به خاطر ضدیت با این تفکر، علیه طالب و برادر تازه به دنیا آمده وی: داعش؛ و برادران در سن بزرگتر وی مثل جهادی های خونخوار و دنیا پرست قیام کند!

- از همه مهمتر باید علیه خرافات مذهبی و دینی بسیجی بوجود بیاید. بخش اخلاقی ادیان برای ساختن یک جامعه سالم، به خصوص در کشوری مانند افغانستان، با 99،9 درصد مسلمان، اگر جدی گرفته شود، ضرورتی است انکار ناپذیر. مثلاً دروغ نگفتن. دروغ سرچشمه تمام بدی هاست. اگر این عمل زشت به تاسی از تعالیم اخلاقی دینی واقعاً مذموم پنداشته شود و مردم از گفتن آن خود داری کنند، فکر نمی کنم که هیچ کار ناروایی دیگر از کسی سر بزند؛ زیرا همان گونه که گفته اند: "دروغ مادر همه بدی هاست." ... یا عدالت و مساوات و برابری و...!

از چنین امری نباید چشم پوشی کرد، اما خیلی چیز های دیگری هستند که ساخته و پرداخته سودجویان متدین نما هستند که باید در مورد آن توجه خاص به عمل بیاید. فراموش نکنید، به عنوان یک جامعه اسلامی و دیندار، که یکی از توصیه های دینی هم همین است که: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" ترجمه: "و خداوند حال هیچ قومی را تغییر نمی دهد تا زمانی که خود آن قوم حال شان را دهند." یا این اصل که: "از تو حرکت از ما برکت!"؛ که صوفیان و عرفای ما با تکیه یک جانبه به رحمت الهی و گوشه گیری از زندگی فعال اجتماعی آن را به دست فراموشی سپرده اند و با این کار شان می خواهند برای مردم سرمشق قرار گیرند و پای ملت را به ریسمان توکل و اتکای تنها به خدا ببندند و از حرکت و فعالیت و تشبث و آفرینش و بهره وری از زندگی باز بدارند.

باور کنید که با قطع دست پاکستان همه بدبختی های تان پایان می یابد. این کار را باید تنها خود مردم بکنند، هیچ انسان یا هیچ کشوری، همانطور که دیدید، حاضر نیست آن را برای ما و به رضای خدا انجام دهد. تاریخ به پیش چشمان ماست؛ برای نجات از مشکل و رسیدن به آزادی لازم است فقط آن را ورق بزنیم!!!